

تأثیر بحران اقتصادی جهان بر بانکداری اسلامی

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۴/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۱۴

محمدنقی نظرپور*
فاطمه رضایی**
ایوب خزایی***

۱۴۹

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / سال یازدهم / شماره ۴۲ / تابستان ۱۳۹۰

چکیده

بحران اقتصادی جهان اثر به‌سزایی بر بانکداری متعارف داشت؛ به‌گونه‌ای که این نظام دچار اختلال و افت معناداری شد؛ اما این در حالی است که بانکداری اسلامی در طول بحران ثبات خود را حفظ کرد؛ بنابراین بررسی چگونگی عملکرد بانک‌های اسلامی در خلال بحران و شاخصه‌های مؤثر بر مصونیت این نظام از بحران اخیر امری ضروری به‌نظر می‌رسد. به همین منظور مقاله پیش‌رو به روش توصیفی و تحلیل محتوا و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به دنبال اثبات این فرضیه است که: «بانکداری اسلامی توانسته از بحران اقتصادی جهان مصون بماند، به‌طوری‌که میزان دارایی‌های بانک‌های اسلامی با وجود بحران به رشد خود ادامه داده است». نتیجه‌های حاصله بیانگر این واقعیت است که بانک‌های اسلامی در طول بحران نه تنها ثبات خود را حفظ کرده‌اند؛ بلکه نرخ‌های رشد فزاینده‌ای را نیز تجربه کرده‌اند. از جمله دلایل این امر می‌توان به مواردی؛ مانند: ممنوعیت انجام معامله‌های ربوی، تأکید بر قراردادهای واقعی، توزیع ریسک سرمایه‌گذاری، برقراری ارتباط میان عرضه پول و بخش واقعی اقتصاد، انعطاف‌پذیری هزینه‌های جذب سرمایه و محدودیت فعالیت‌های سفته‌بازی در نظام بانکداری اسلامی اشاره کرد.

واژگان کلیدی: بحران مالی، بانکداری متعارف، بانکداری اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: G01, G21.

Email: nazarpur@mofidu.ac.ir.

Email: rezaee30@gmail.com.

Email: akhzaei65@gmail.com.

*. استادیار گروه اقتصاد دانشگاه مفید.

** کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه مفید.

*** کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه مفید.

مقدمه

در نگرش نظام‌مند، بحران عبارت است از وضعیتی که نظم نظام اصلی یا قسمت‌هایی از آن در اثر روند طبیعی خود نظام، با اختلال روبه‌رو می‌شود و پایداری آن از بین می‌رود. از این دید، بحران نه محصول عاملی خارجی؛ بلکه محصول عملکرد غلط نظام در بلندمدت است و برای احتراز یا درمان آن، راهی به جز اصلاح روندها و عملکرد نظام وجود ندارد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۷، ص ۲).

از سال ۱۹۸۱ تاکنون آمریکا سه بار با بحران اقتصادی روبه‌رو شده است. امریکایی‌ها برای مقابله با این حوادث به اتخاذ سیاست‌های انبساطی مبادرت کرده، بهره بانکی را کاهش، نرخ مالیات‌ها را متعادل کرده و کوشیدند تا زمینه بازسازی اقتصاد سرمایه‌داری را فراهم کنند. یکی از علل وقوع بحران کنونی نیز ورود بیش از حد جریان سرمایه‌ها به بخش مسکن بود. با اشباع شدن بخش مسکن، بازارهای مالی که از راه انتشار اوراق رهنی بر پایه مسکن و مبادله این اوراق، شکل یافتند به یکباره سقوط کردند و به علت جریان پول و سرمایه در کل اقتصاد، این بحران به دیگر بخش‌ها نیز سرایت کرد.

بحران مالی اخیر که باعث ورشکسته شدن برخی از بانک‌های مطرح جهان و سقوط ارزش سهام در بازار شد، اثر قابل توجه و گسترده‌ای بر بانک‌های اسلامی نداشته است تا جایی که بسیاری از مشتریان غیرمسلمان نیز به بانک‌های اسلامی رو آوردند. بررسی بازار مالی اسلامی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که به‌طور متوسط این بازار سالانه ۱۵-۲۰ درصد رشد داشته است (قضاوی، ۱۳۸۸، ص ۲۵).

عملکرد مناسب بانک‌های اسلامی در خلال بحران مالی اخیر، توجه فعالان حوزه بانکداری را به ویژگی‌های این روش بانکداری که به کامیابی آن برخلاف بانکداری متعارف انجامید، معطوف کرد. به همین منظور، مقاله پیش‌رو به روش توصیفی و تحلیل محتوا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به دنبال این است که ضمن تبیین ویژگی‌های بانکداری اسلامی که این عملکرد مناسب را انجامیده‌اند، این فرضیه را به اثبات برساند که بانکداری اسلامی توانسته در بحران اقتصادی جهان مصون بماند به‌طوری که میزان دارایی‌های بانک‌های اسلامی با وجود بحران به رشد خود ادامه داده است.

در مقاله پیش‌رو پس از طرح پیشینه موضوع، عوامل مؤثر بر وقوع بحران را تبیین کرده و ضمن تبیین برخی ویژگی‌های بانکداری اسلامی که سبب مصونیت آن از بحران شده است، به بررسی عملکرد بانک‌های اسلامی در جریان بحران مالی جهانی می‌پردازیم.

پیشینه و ادبیات موضوع

مقاله‌های فراوانی درباره عملکرد بانک‌های اسلامی در مقایسه با بانکداری متعارف در خلال بحران اخیر در داخل و خارج کشور نوشته شده است؛ در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

مطالعه‌های داخلی

سعیدی و کرد (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «امکان‌سنجی اقتصادی تبدیل تسهیلات فروش اقساطی به اوراق رهنی» به مطالعه موردی انتشار اوراق رهنی به‌وسیله بانک ملی ایران پرداختند که در نتیجه ضمن ارائه مدلی عملیاتی، استفاده از اوراق رهنی را امکان‌پذیر و در صورت برقراری وضعیت خاص اقتصادی بر بانک ملی ایران، انتشار اوراق رهنی را مناسب و اقتصادی دانستند. نیز نقش اوراق رهنی در بحران اعتبارات امریکا در مقاله پیش‌رو بررسی شده و بازار اوراق رهنی امریکا و ایران در بخش مسکن مورد مقایسه قرار گرفت. موسویان (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بانکداری اسلامی؛ ثبات بیشتر، کارایی بهتر» به بررسی بازتاب استفاده از نظام بانکداری اسلامی به‌جای بانکداری متعارف (Conventional Banking) پرداخته و اثر آن را بر متغیرهای پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، اشتغال، تولید، سطح عمومی قیمت‌ها، توزیع درآمد و رفاه عمومی بررسی کرده است. نتیجه‌های این بررسی بیانگر آن است که با جایگزینی بانکداری اسلامی، تمام متغیرهای اساسی وضعیت بهتری خواهند داشت و نظام بانکی و اقتصادی ثبات بیشتری خواهد گرفت. قضاوی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر بحران‌های مالی بر بانکداری اسلامی» ابتدا به ارائه تعریفی از بحران و انواع آن پرداخته و چهار ویژگی ذیل را علت مصونیت بانکداری اسلامی از بحران اخیر می‌داند: الف) تأمین مالی مبتنی بر دارایی است؛ ب) خرید و فروش بدهی با حرمت همراه است. از دید بسیاری از اندیشه‌وران اسلامی بدهی را نمی‌توان مورد معامله قرار داده، آن را به اوراق بهادار تبدیل کرد، طوری که حجم بازارهای مالی بسیار

گسترده‌تر از ارزش دارایی واقعی بشود؛* (ج) محدودیت در پیش‌فروش وجود دارد؛ به این معنا که شما نمی‌توانید چیزی را که مالکش نیستید و آن را در تصرف خود ندارید، بفروشید؛** (د) بانک‌های اسلامی بیشتر درگیر سوددهی و دوام‌پذیری کسب‌وکار هستند.

خاوری (۱۳۸۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «بانکداری مشارکت در سودوزیان، روش برون‌رفت از بحران مالی» نظام مشارکت در سودوزیان را رمز کامیابی در بانکداری اسلامی دانسته و به معرفی این نظام پرداخته است. در این نظام از ابزارها و ابداع‌های مالی بدیعی؛ مانند: گواهی مشارکت برای طرح‌های پایان‌پذیر و گواهی پذیره برای طرح‌های پایان‌ناپذیر استفاده خواهد شد.

حشمتی‌مولایی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «فرصت‌ها و ریسک‌های پیش‌روی بانکداری اسلامی در شرایط بحرانی» بانکداری اسلامی و بانکداری ربوی را با یکدیگر مقایسه کرده و با استفاده از اطلاعات موجود میزان کامیابی هر یک از دو نظام در جذب سپرده و اعطای تسهیلات را تحلیل کرده است. به باور وی بانک‌های اسلامی در صورت بزرگ‌شدن با مخاطره اخلاقی روبه‌رو خواهند شد و نیاز به تقویت بخش‌های نظارتی دارند.

داودی و عیسوی (۱۳۸۹) در مقاله «بحران‌های اقتصادی و راه‌حل اقتصاد اسلامی» اشاره کردند که برای نظام اقتصاد سرمایه‌داری به‌عنوان نظامی ربوی جای‌گزین از بحران‌های اقتصادی وجود ندارد؛ بنابراین یگانه راه خلاصی از بحران‌ها و ناکارآمدی حاصل از آن، دست‌شستن از سرچشمه آن؛ یعنی بهره و ربا است.

اکبریان و خردسو (۱۳۸۹) در مقاله «تأثیر بانک‌های اسلامی بر ثبات مالی در فرایند جهانی‌شدن» باور دارند بانک‌های اسلامی به‌علت ویژگی‌های خاصشان، اگر با نظام بانک‌های جهانی هم‌سو شوند و ساختار کاملی داشته باشند، باعث تأمین ثبات مالی جهان می‌شوند. اثری که بانک‌های اسلامی در فرایند جهانی‌شدن دارند شامل مدیریت مناسب در وضعیت بحران، داشتن قدرت بازار و توان اثرگذاری بر قیمت‌ها، حرکت براساس بخش واقعی و وجود نظام مشارکتی است.

*. البته مشهور فقیهان امامیه برخلاف عالمان اهل سنت خریدوفروش دین واقعی به کم‌تر از مبلغ اسمی را مجاز می‌شمرند.

** فروش چیزی را که انسان مالک آن نیست، مشمول قاعده حاکم بر بیع فضولی می‌شود که در صورت الحاق اجازه مالک، آن معامله تنفیذ می‌شود.

مطالعه‌های خارجی

صدیقی (۲۰۰۸) در مقاله‌ای با عنوان «بحران مالی اخیر و اقتصاد اسلامی» به بررسی علل بحران و نگرش اسلامی به هر یک از آنها پرداخت. وی وجود سفته‌بازی قمارگونه را علت بحران دانسته و رویکرد اقتصاد اسلامی درباره ریسک، خرید دین و مشتقات مالی را مورد بررسی قرار داد. وی ریشه مشکلات را شکست اخلاقی دانسته و باور دارد که اگر قادر بودیم جامعه‌ای پدید آوریم که در آن افراد به کالاهای عمومی توجه داشته و با هم همکاری کنند، ترکیب صحیحی از مداخله‌های دولت و انگیزه برای بخش خصوصی پدید می‌آید.

چیرا (۲۰۰۹) در کتابی با عنوان «بحران مالی جهان: برخی پیشنهادات برای اصلاح معماری مالی جهان در سایه مالیه اسلامی» علت یا عوامل بحران را که در طول دهه گذشته، تمام کشورهای جهان را فرا گرفته، مورد بررسی قرار داد. این کتاب شامل سه بخش است که در فصل اول علل بحران ذکر شده؛ در فصل دوم نظام مالیه اسلامی معرفی شده و در آخر اجرایی‌شدن این نظام در بانکداری متعارف بررسی شده است. وی در این کتاب علت مهم بحران را اعطای وام‌های رهنی به خریداران کم‌اعتبار در امریکا می‌داند.

میرآخور (۲۰۰۹) نیز در کتابی تحت عنوان «درس‌های بحران اخیر برای مالیه اسلامی» ابتدا عملکرد نظام مالی را معرفی کرده و بحران مالی را شکست بازار دارایی‌های مالی می‌داند. به این معنا که بازار مالی نمی‌تواند انتظارات را درباره افزایش بازده دارایی‌های مالی تأمین کند. بحث مهم وی در این کتاب، درس‌های بحران اخیر برای مالیه اسلامی است. مهم‌ترین نکته از نظر وی نیاز به طراحی، گسترش و اجرای چارچوبی جامع، پویا و جهانی است که نیاز به مقامی اجرایی برای عملی کردن قوانین آن است.

یونس و دیگران (۲۰۰۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «کارایی بانکداری اسلامی و متعارف در کشورهای عضو GCC»، کارایی بانک‌های اسلامی در برابر بانک‌های غربی در کشورهای عربی منطقه GCC (Gulf Cooperation Council) را با استفاده از داده‌های ۶ بانک در دوره زمانی ۲۰۰۴-۲۰۰۷ اندازه‌گیری کردند. نتیجه‌های حاصله نشان داد که کارایی بانک‌های اسلامی در دید هزینه، کم‌تر؛ اما از دید درآمد و سود، بیشتر از بانک‌های غربی است. بازده متوسط دارایی‌ها در بانک‌های اسلامی بیشتر از بانک‌های غربی مشاهده شده است؛ به این علت که بانک‌های اسلامی بیشتر در دارایی‌ها سرمایه‌گذاری کرده و کم‌تر درگیر قراردادهای بدهی شدند.

حسن و دریدی (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان «آثار بحران جهانی بر بانک‌های اسلامی و متعارف: مطالعه مقایسه‌ای» عملکرد بانک‌های اسلامی و متعارف را در خلال بحران جهانی به-وسیله بررسی تأثیر بحران بر سودآوری و رشد دارایی و اعتبارات در یک گروه از کشورهای که دو نوع نظام بانکی سهم عمده‌ای از بازار را در اختیار داشتند، مورد ارزیابی قرار دادند. بررسی آنها نشان داد که بانک‌های اسلامی به‌گونه‌ای متفاوت نسبت به بانک‌های متعارف تحت تأثیر قرار گرفتند. ضعف در مدیریت ریسک در بسیاری بانک‌های اسلامی به کاهش بیشتری در سودآوری در سال ۲۰۰۹ در مقایسه با بانک‌های متعارف انجامید. رشد اعتبار و دارایی بانک‌های اسلامی بهتر از بانک‌های متعارف در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ بود.

پاراشار و ونکاتش (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان «بانک‌های اسلامی در خلال بحران مالی جهانی چگونه عمل کردند؟» به بررسی عملکرد بانک‌های اسلامی و متعارف در کشورهای عضو GCC طی دوره چهارساله ۲۰۰۶-۲۰۰۹ پرداختند و به این نتیجه رسیدند که عملکرد بانک‌های اسلامی طی دوره مورد بررسی بهتر از بانک‌های متعارف بود.

بک و دیگران (۲۰۱۰) در مقاله «بانکداری اسلامی در مقایسه با بانکداری متعارف؛ مدل کسب‌وکار، کارایی و ثبات»، دو روش بانکداری (متعارف و اسلامی) و عملکرد آنها در چند کشور را در خلال بحران اخیر مقایسه کرده و نتیجه‌گیری می‌کنند که اگرچه هر دو روش بانکداری تحت تأثیر بحران قرار گرفته‌اند؛ اما بانک‌های اسلامی سرمایه و ذخیره‌های نقدینگی بیشتری در اختیار داشتند و این امر به عملکرد بهتر بانک‌های اسلامی در خلال بحران انجامید.

سعید (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه تغییر در کارایی سیستم بانکداری اسلامی و غربی» با استفاده از داده‌های سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۹ و با بهره‌گیری از روش تحلیل پوشش داده‌ای (DEA) (Data Envelopment Analysis) تغییر در کارایی بانک‌ها را براساس اندازه نسبی دارایی‌ها و طبقه‌بندی بانک مورد مقایسه قرار دادند. پرسش اصلی تحقیق این‌گونه بیان شده که آیا تغییرات کارایی در طول بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۹ برای بانک‌های اسلامی و غربی متفاوت بود. نتیجه‌ها بیانگر این بود که تأثیر بحران مالی بسته به نوع بانک متفاوت بود. بحران مالی بیشترین تأثیر را بر روی کارایی بانک‌های کوچک تجاری غربی در مقایسه با بانک‌های اسلامی و نیز بانک‌های بزرگ غربی داشت.

در مقاله پیش‌رو پس از ارائه پیشینه‌ای از بحران‌های مالی به‌وقوع پیوسته در سطح جهانی، دلایل وقوع بحران مالی اخیر مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ سپس با بهره‌گیری از

ویژگی‌های بانکداری اسلامی علل مصونیت بانک‌های اسلامی از بحران اخیر تبیین می‌شوند و دلایل نظری این امر به پشتوانه شواهد تجربی بحران اخیر مورد تأیید قرار گرفته و از این نظر مقاله پیش‌رو وارد حوزه جدیدی می‌شود.

زمینه‌های وقوع بحران مالی اخیر

رکود بزرگ که بُعدهای جهانی داشته و باعث سقوط اقتصادها در سراسر جهان شد، در سال ۱۹۲۹ شروع شد و تا اوایل سال ۱۹۳۰ برای برخی کشورها، و برای برخی دیگر تا اوایل دهه ۱۹۴۰ ادامه داشت. این رکود بزرگ از امریکا سرچشمه گرفته و هم‌زمان با سقوط بازار سهام در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۹ که مشهور به سه شنبه سیاه بود، رخ داد.

از سال ۱۹۸۱ تاکنون نیز امریکا سه بار با بحران روبه‌رو شده است. یکی بحران مالی اوایل دهه ۱۹۸۰ است که به بحران بدهی معروف شد. این بحران در پی اعتبارات گسترده برای صنعتی شدن در کشورهای امریکای لاتین شکل گرفت. این اعتبارات که از راه وام از بانک‌های تجاری تأمین می‌شد، سبب شد که بدهی امریکای لاتین به بانک‌های تجاری از حدود ۷۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۵ به بیش از ۳۱۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ رسید که نیمی از تولید ناخالص داخلی منطقه را تشکیل می‌داد (Institute of Latin American studies, 1986: 69). امریکایی‌ها برای مقابله با این حوادث به اتخاذ سیاست‌های انبساطی اقدام کرده، بهره بانکی را کاهش داده، نرخ مالیات‌ها را متعادل کرده و کوشیدند تا زمینه بازسازی اقتصاد سرمایه‌داری را فراهم کنند (برهانی، ۱۳۸۸، ص ۹۶).

دومین بحران درباره دوشنبه سیاه بود که در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ در بازار سهام اتفاق افتاد، به طوری که شاخص داوجونز در طول یک روز ۲۰ درصد کاهش یافته و سبب سقوط بازار سهام شد. فدرال رزرو برای مقابله با این بحران اعلام تأمین نقدینگی کرد و از راه وام‌های تنزیلی تاحدودی بحران را رفع کرد (Mishkin, 2007, p.456).

بحران سوم نیز بحران دات کام بود که در اواخر دهه ۱۹۹۰ به وقوع پیوست (Chapra, 2009, p.2) که در آن ارزش سهام در بخش اینترنت و زیربخش‌های مربوط به آن در بازار سهام با رونق روبه‌رو شد. افزایش تعداد شرکت‌های اینترنتی، افزایش قیمت سهام آنها و سفته‌بازی در سهام سرانجام باعث ترکیدن حباب مالی و سقوط شاخص‌های مالی شد.

ریشه اصلی این بحران‌ها، شکنندگی بازارهای مالی و ناهماهنگی آن با بازار کالا است. این ناهماهنگی‌ها زمانی پدید آمد که پول نقشی فراتر از وسیله مبادله در اقتصاد به عهده گرفت و برای آن قیمتی (نرخ بهره) فارغ از بخش واقعی اقتصاد تعیین شد. به این ترتیب پول مانند کالاها مورد مبادله قرار گرفت و بازار پول و بازار کالا به صورت مجزا شکل گرفت؛ زیرا وقتی نرخ بهره عامل ثابتی برای تخصیص منابع پولی در جامعه شود، در این صورت بازار پول از هماهنگی با بخش واقعی خارج می‌شود چرا که دیگر عامل تخصیص منابع براساس ملاحظات بخش واقعی اقتصاد نیست. این همان نکته‌ای است که کینز در دهه ۱۹۳۰ به آن اشاره کرد؛ اما در عمل سیاست‌گذاری‌های اقتصاد در نظام سرمایه‌داری بر مبنای آن شکل نگرفت.

واپسین بحرانی هم که به وقوع پیوسته، بحران مالی سال ۲۰۰۸ آمریکا است که تاکنون ادامه داشته است. ترکیدن حباب نهفته در سهام شرکت‌های اینترنتی در آمریکا در انتهای دهه ۱۹۹۰، اثر جدی بر اقتصاد آمریکا نداشت؛ چون فقط بر بخش کوچکی از تمام دارایی‌ها اثر گذاشت. به همین ترتیب بیشتر حباب‌ها در بازارهای مسکن محلی در دوره‌های گذشته؛ مانند رونق زمین فلوریدای دهه ۱۹۲۰ بیشترین اثر را بر بازارهای محلی گذاشت و اثر فراوانی بر اقتصاد آمریکا نداشت؛ چون آنها برای کلیت اقتصاد اهمیتی نداشتند؛ اما برخلاف این رونق‌های مسکن محلی پیشین، رونقی که از سال ۲۰۰۲-۲۰۰۷ ادامه یافت، حالتی ملی داشت. رشد شدید قیمت مسکن، به نرخ‌های بهره پایین پس از ابتدای دهه ۱۹۹۰ و نیز به تعداد فزاینده وام‌های رهنی مربوط بود که به پیش‌پرداخت خیلی فراوان و سابقه اعتباری مناسب احتیاج نداشت. سقوط این رونق اثر بسیار بزرگی بر دارایی‌های مصرف‌کنندگان و بانک‌ها گذاشت که در نتیجه اقتصاد آمریکا را بسیار متأثر ساخت (بکر، ۱۳۹۱، ص ۲۸).

ترکیبی از سیاست‌های پولی ناسالم و آسان‌گیری تنظیمی که با هم‌دستی بسیاری از اقتصادکلان‌دانان پرنفوذ تغذیه شد، باعث تضعیف ناگهانی، گسترده و عمیق بخش بانکداری شد، بخشی که در اقتصادهای مدرن نقش بنیادی و گسترده دارد. بانکداری در ذات پر ریسک است؛ چون در مدل اساسی بانکداری وام‌گیری کوتاه‌مدت و وام‌دهی بلندمدت را داریم؛ به این علت که اختلاف در نرخ بهره پدید آورند. در سال ۲۰۰۸ بیشتر سرمایه بانکی، هر چند که در واقع کوتاه‌مدت بود، به وسیله دولت بیمه نشده بود؛ بنابراین سقوط بازار مسکن آمریکا که سرمایه سنگینی در آن سرمایه‌گذاری شده بود باعث

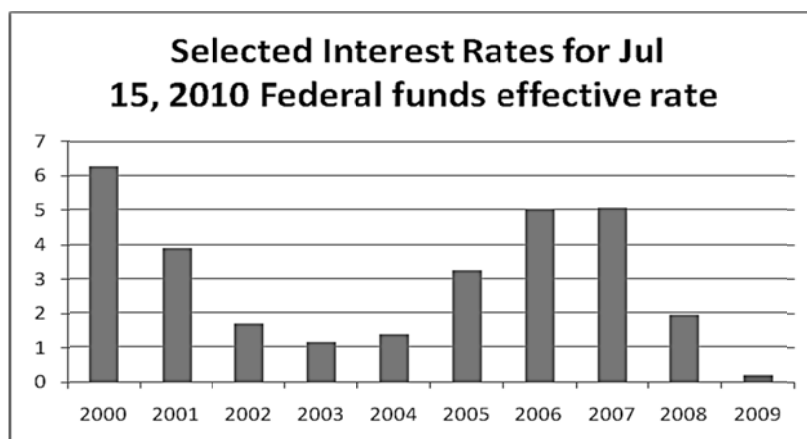
مجموعه‌ای هجوم به بانک‌ها شد و با این هجوم‌ها هم اقتدار بانکی خدشه‌دار شد؛ در نتیجه اقتصاد غیرمالی را مختل ساخت و به چرخه رو به پایین اقتصادی انجامید. تعدیل نیروی انسانی که در بنگاه‌های مالی و غیرمالی صورت دادند، به مخارج کم‌تر مصرف‌کنندگان و به نوبه خود به اخراج‌های بیشتر انجامید و چرخه ادامه یافت (پوسنر، ۱۳۹۱، ص ۲۸).

شروع زمینه‌های بحران اخیر به سال ۲۰۰۱ برمی‌گردد. به دنبال حملات ۱۱ سپتامبر به برج‌های تجارت جهانی، بازار امریکا مستعد رکود اقتصادی شد. به علت نااطمینانی پدیدآمده به آینده اقتصاد امریکا و پیش‌بینی رکود، بازارهای مالی این کشور با پدیده خروج نقدینگی روبه‌رو شد؛ بازاری که تا پیش از این واقعه رونق خوبی داشت و توانسته بود سرمایه‌های خارجی فراوانی را جذب کند. فدرال رزرو به دنبال راهی برای خارج‌شدن از وضعیت رکود، سیاست انبساطی پولی با کاهش نرخ بهره را در پیش گرفت. در آن زمان به علت بالابودن قیمت مسکن، کاهش نرخ بهره بستر سرمایه‌گذاری در بخش مسکن را برای سرمایه‌گذاران مهیا کرد. بروز این بحران در بازارهای مالی امریکا در آگوست سال ۲۰۰۸ و با انتشار گزارش‌هایی درباره مشکلات برخی مؤسسه‌های اعتباری فعال در بخش مسکن امریکا آغاز شد و در خلال ماه‌های بعد این مشکلات به دیگر بخش‌های مالی ایالات متحده و شمار دیگری از کشورهای غربی انعکاس یافت (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۷، ص ۲-۳).

به‌طور کلی عوامل بروز و تشدید بحران مالی اخیر را می‌توان در قالب محورهای ذیل تقسیم‌بندی کرد:

۱. کاهش نرخ بهره

به دنبال شوک اقتصادی ناشی از حمله به برج‌های دوقلو، بانک مرکزی امریکا (فدرال رزرو) جهت مقابله با این شوک اقدام به کاهش نرخ بهره کرد، به‌طوری که نرخ بهره از حدود ۶ درصد در مدت کوتاهی به یک درصد کاهش یافت.



Source: www.federalreserve.gov

این سیاست به اقتصاد امریکا تحرک بیشتری داد و باعث شد رشد اقتصادی این کشور افزایش یافته و از ۰/۷۶ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۳/۹۲ درصد در سال ۲۰۰۴ برسد. این نرخ از رشد اقتصادی سال ۲۰۰۰ (۳/۶۹ درصد) نیز بیشتر بود. کاهش نرخ بهره به پدید آمدن آثار تورمی انجامیده و تورم را از ۱/۶ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۳/۴ درصد در سال ۲۰۰۵ رساند. با مشاهده این آثار تورمی، نرخ بهره وال استریت از ۴ درصد در ژوئن ۲۰۰۳ به ۸/۲۵ درصد در ژوئن ۲۰۰۶ رسید (همان، ص ۱۳) که این اقدام باعث کاهش رشد اقتصادی شد.

۲. حمله نظامی به افغانستان و عراق

با پیروزی نومحافظه‌کاران در انتخاب ریاست جمهوری امریکا در سال ۲۰۰۱ و انتقال قدرت به جمهوری خواهان، راهبرد اصلی این حزب؛ یعنی حفظ قدرت و برتری امریکا و تسلط بیشتر بر جهان، در دستور کار قرار گرفت. در این فضا بود که حمله به افغانستان و عراق به تصویب کنگره امریکا رسید. از دیگر انگیزه‌های این اقدام می‌توان به تحریک تقاضای کل از راه افزایش مخارج نظامی و به تبع آن، افزایش تولیدات صنایع دفاعی و صنایع وابسته به آن اشاره کرد. در هر صورت، هزینه‌های حمله نظامی نیاز به دلار را افزایش داد؛ اما با توجه به افزایش سهم ارزهای دیگر (یورو) در بازارهای جهانی، نرخ دلار کاهش یافته و تزریق دلار به بازار داخلی به‌عنوان سیاست جایگزین انتخاب شد. با توجه به هم‌زمانی کاهش نرخ بهره با افزایش انتشار دلار، امید بود که رونق پدید آمده به واسطه کاهش نرخ بهره بتواند بخشی از دلارهای منتشر شده را در بازار داخلی جذب کند. سیاست‌گذاران برای جلوگیری

از پدید آمدن بحران، بخش عمده‌ای از انبساط پولی پدید آمده را به بازار مسکن سوق دادند که توان بیشتری برای جذب آثار منفی اقتصادی ناشی از این سیاست‌ها را داشت. از دیگر اقدام‌های دولت، افزایش نرخ‌های مالیات به منظور تأمین مالی هزینه‌های جنگ بود که به کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان و به دنبال آن کاهش توانایی در بازپرداخت اقساط وام‌های مسکن دریافتی انجامید.

۳. کاهش مقررات ناظر بر فعالیت بانک‌ها و بازارهای مالی

در سال‌های گذشته، با توجه به رونق شدید بازار مسکن امریکا، به مقوله‌هایی؛ مانند: استانداردهای اعطای وام، توجه کم‌تری شد. این امر به تسهیل شرایط ابتدایی برای دریافت وام و تحریک مجدد بازار مسکن امریکا انجامید. در حقیقت بازارهای مالی با فرایند مقررات‌زدایی (Deregulation) روبه‌رو شده بود (سعیدی و کرد، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷).

بهره پایین، نقدینگی بالا و اعتباردهی آسان، انگیزه برای خریداران خانه و تأمین مالی مجدد وام‌های رهنی موجود پدید آورد؛ بنابراین قیمت خانه رو به افزایش گذاشت و لزوم پرداخت وام‌های اعتباری به مشتریان کم‌اعتبار احساس شد. برای قرض‌گیرندگان کم‌اعتبار ساختار وام متفاوت بود. برای تشویق این گروه وام‌های سی ساله با پیش‌پرداخت‌های صفر یا پایین و نیز بهره‌های کم در دو یا سه سال اول بود که پس از گذشت این دو سال، بهره‌ها دو رقمی می‌شد (Mirakhor, 2009, p.23).

طبیعی است زمانی که قیمت مسکن در حال افزایش است، بانک وام‌دهنده نگران بازپرداخت اقساط وام به‌وسیله خریدار خانه نیست؛ زیرا بانک مطمئن است در صورت عدم بازپرداخت اقساط وام، می‌تواند ملک خریداری شده را مصادره کند و بفروشد و زیانی هم نبیند. وام‌گیرنده هم خیالش راحت است که به‌علت افزایش چشم‌گیر قیمت مسکن هر زمان که بخواهد می‌تواند با فروش افزون بر بازپرداخت تمام وام بانکی، مبلغی هم سود کند. به همین علت بانک‌های امریکایی با شرایطی آسان به اعطای وام خرید مسکن به شهروندان به‌ویژه آن‌دسته از شهروندان کم‌اعتباری که در شرایط عادی به دریافت وام قادر نبودند، اقدام کردند. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاران خارجی نیز با توجه به افزایش قیمت مسکن در امریکا برای خرید مسکن به بازار این کشور هجوم آوردند و بر آتش افزایش قیمت مسکن دمیدند (معاونت امور اقتصادی، ۱۳۸۷، ص ۴۹).

با گذشت زمان قیمت منازل مسکونی در امریکا و نیز در کشورهای دیگر در نتیجه حباب قیمتی پدید آمده، رشد می‌کرد و مؤسسه‌های اعتباری در نتیجه رشد قیمت مسکن، وام‌های سابق خود بر همان منازل را تجدید اعتبار می‌کردند. به بیان دیگر اگر وام‌گیرنده‌ای برای خرید منزل ۲۰۰ هزار دلاری، ۱۸۰ هزار دلار وام گرفته بود و افزایش قیمت‌ها باعث افزایش قیمت همین منزل به ۲۵۰ هزار دلار شده بود، بابت افزایش ۵۰ هزار دلاری مجدد وام اعطا می‌شد و چنین رفتار پرریسکی در بازار اولیه وام، سبب افزایش ریسک و بحران در بازار ثانویه وام که در بازار مالی بود را فراهم کرد. به این ترتیب گاهی تا سه بار منزلی مشمول دریافت اعتبار رهنی تا ۹۵ درصد ارزش خود، شده بود (سعیدی و کرد، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷-۱۶۸). اعطای اعتبارات به قدری افزایش یافت که نسبت اعتبارات به تولید ناخالص داخلی در ایالات متحده امریکا از ۱۴۰ درصد در سال ۱۹۷۳ به ۳۲۸/۵ درصد در سال ۲۰۰۵ افزایش یافت (Mirakhor, 2009, p.37).

تورم و بی‌توجهی به سرمایه‌گذاری در دیگر بخش‌های اقتصادی به تجدیدنظر در سیاست‌های پولی انجامید. هم‌زمان با تغییر سیاست‌های پولی امریکا از سال ۲۰۰۶ حباب قیمتی در بازار مسکن فرو ریخت. رشد و بازگشت به جایگاه اصلی نرخ بهره کمک می‌کرد تا تورم پدید آمده در امریکا کنترل شده و تخصیص منابع و مصارف در اقتصاد این کشور شکلی واقعی‌تر به خود بگیرد. پدید آمدن رکود اقتصادی، بالا رفتن نرخ تورم، افزایش نرخ بهره بانکی، افزایش نرخ مالیات برای تأمین هزینه‌های جنگ عراق و پایین آمدن قدرت خرید شهروندان امریکایی، باعث کاهش قدرت بازپرداخت دیون بانکی شد. از آنجا که اغلب وام‌های اعطاشده به خریداران کم‌اعتبار با نرخ شناور بود؛ پس از مدتی مؤسسه‌های وام‌دهنده بر حسب شرایط، نرخ وام را افزایش دادند که در نتیجه باعث بالا رفتن مبلغ اقساط شد و به همین جهت، تعداد فراوانی از خریداران که بدون توجه به توان مالی خود و فقط به امید افزایش قیمت به خرید خانه اقدام کرده بودند، از پرداخت اقساط خود ناتوان شدند. بانک‌ها نیز به تدریج منزلی را که تصرف کرده بودند، در بازار زیر قیمت رایج برای نقد کردن سریع آنها به حراج گذاشتند که این خود باعث افت قیمت مسکن شد. با کاهش قیمت مسکن، خریداران که با دریافت رقم بالای وام بانکی به خرید خانه اقدام کرده بودند زمانی که متوجه شدند قیمت کنونی خانه‌شان از کل وامی که دریافت کرده‌اند کم‌تر شده، ترجیح دادند که خانه را رها کنند و اجازه دهند که بانک وام‌دهنده خانه را به جای وامش مصادره کند.

در سال ۲۰۰۷ بیش از ۱/۳ میلیون امریکایی، مجبور به فروش عین مرهونه (Foreclosures) برای تأدیه وام خود شدند. این رقم نسبت به سال ۲۰۰۶، به میزان ۷۹ درصد رشد کرده بود. در این دوره بانک‌ها و دیگر مؤسسه‌های اعتباری نزدیک به ۴۳۵ میلیارد دلار زیان کردند (سعیدی و کرد، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸).

رویه بانک‌های اعطاکننده تسهیلات مسکن در امریکا این است که وام اعطا شده به مسکن و وثیقه آن را برای تمام دوره وام در پرتفوی خود نگه نداشته؛ بلکه طی مدت کوتاهی پس از پرداخت وام، بخش عمده آن را به بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی بزرگتر به پشتوانه وثیقه‌های دریافت‌شده در وال استریت می‌فروشند. بانک‌های وال استریت نیز به نوبه خود این‌گونه وام‌ها را در بسته‌های مالی رده‌بندی شده از نظر ریسک به‌عنوان اوراق بهادار با پشتوانه رهن (MBS) (Mortgage Backed Securities) به دیگر بانک‌ها در اروپا، ژاپن و دیگر نقاط جهان می‌فروشند. بانک‌های بین‌المللی نیز با تصور اینکه این‌گونه اوراق سرمایه‌گذاری مطمئنی هستند، حجم انبوهی از آن را خریداری کردند؛ اما از آنجا که این اوراق با پشتوانه رهن فروخته می‌شود، باید مبلغ اوراق بیش از مبلغ رهن باشد تا بهره‌ای را تضمین کند و این نرخ بهره به افزایش قیمت اوراق می‌انجامد؛ بنابراین با کاهش قیمت مسکن، قیمت اوراق بیش از اصل بدهی خواهد بود و به این سبب بحران شکل می‌گیرد.

بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی بزرگ امریکا در اثر همین بحران وام مسکن دچار زیان‌های مالی گزاف شدند. سهام‌داران این بانک‌ها به‌طور عمده بانک‌های اروپایی و آسیایی بودند و این بحران دامن آنها را هم گرفت. با زیان شدید بانک‌ها، سهام آنها در بورس کشورهاشان سقوط کرد و دیگر بنگاه‌های بزرگ اقتصادی که از وام این بانک‌ها بهره‌مند بودند نیز دچار بحران شدند (میرجلیلی، ۱۳۸۷، ص ۳۲).

به این ترتیب بحران مالی امریکا روزبه‌روز افزایش یافت، به‌طوری که اغلب کشورهای جهان را در بر گرفت و اقتصاد جهانی را دچار اختلال‌های جدی کرد.

ویژگی‌های بانکداری اسلامی در مصونیت از بحران

بحران مالی اخیر باعث ورشکسته‌شدن بسیاری از بانک‌های جهان شده؛ حتی بازار بورس را نیز دچار مشکل کرده است؛ اما فعالیت‌های بانکداری اسلامی در طول همین سال‌ها به‌گونه‌ای افزایش یافته است که برآورد می‌شود در سطح جهان، بیش از یازده میلیارد دلار

دارایی به‌وسیله حدود ۲۵۰ تعاونی سرمایه‌گذاری مشترک اسلامی در حال مدیریت است. حجم صکوک در چهار سال گذشته ۵ برابر شده و به حدود ۱۲۰ میلیارد دلار تا پایان سال ۲۰۰۸ رسید. برآورد می‌شود که حجم دارایی‌های تحت مدیریت نهادهای مالی اسلامی از حدود یک تریلیون دلار تا سال ۲۰۱۰ فراتر رود. این رقم در سال ۲۰۰۶ حدود ۷۵۰ میلیارد دلار بوده است (قضاوی، ۱۳۸۸، ص ۲۵).

رشد متوسط بانکداری اسلامی حدود ۱۵-۲۰ درصد به‌صورت سالانه از آن حاکی است که بحران مالی اخیر سبب شده تا چشم‌ها به سوی بانکداری اسلامی دوخته شود و ویژگی‌های این نوع بانکداری مورد ارزیابی قرار گرفته و کوشش شود تا در نظام‌های مالی جهانی عملی شود.

در این قسمت به بررسی بخشی از ویژگی‌های بانکداری اسلامی می‌پردازیم که می‌تواند آن را از بحران مصون نگه دارد:

۱. ممنوعیت انجام معامله‌های ربوی

ایده بانکداری و تأمین مالی اسلامی که نخستین بار در دهه ۱۹۵۰ مطرح شد و تاکنون شاهد رشد چشم‌گیری بوده است، بر اصل کلی استوار بوده و آن تحریم ربا است. تحریم ربا اصلی کلی است که نه تنها شریعت اسلام آن را نفی کرده؛ بلکه دیگر ادیان بزرگ؛ مانند: مسیحیت، یهودیت و آیین هندو نیز آن را رد می‌کنند (Wilson, 1997, p.33-34 / Mills & Presley, 1999, p.103).

ربا به معنای زیاده بر اصل در دادوستد بدون آنکه زیاده محصول کار یا فعالیت باشد. قرآن کریم نوع خاصی از زیادشدن مال را نفی می‌کند. فرون‌شدن مال در اثر تجارت نه تنها نهی نشده؛ بلکه مورد تشویق شارع مقدس اسلام قرار گرفته است. عرب‌ها بیش از اسلام، تفاوتی بین ربا و خریدوفروش قائل نبودند و آن را مثل هم می‌دانستند؛ اما شریعت اسلام بین ربا و بیع تفاوت قائل شده است (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، ص ۹۷).

اقتصاددانان غربی، ربا را از ضروریات می‌دانند؛ برابر آن در اقتصاد اسلامی ربا به‌شدت نهی شده است. وجود ربا و بحث نرخ بهره یکی از مهم‌ترین فصول ممیزه اقتصاد سرمایه‌داری از اقتصاد اسلامی است. در نظام بهره صاحبان پس‌انداز و مؤسسه‌های پولی، گرفتن بهره و رباخواری را به کارهای سرمایه‌گذاری ترجیح می‌دهند؛ زیرا در هر حال وام‌گیرنده چه سود ببرد یا زیان، سود وام‌دهنده به‌وسیله بهره وام تضمین شده است و این سبب می‌شود که وام‌ها به فعالیت‌های کوتاه‌مدت اختصاص یابد تا در صورت افزایش نرخ

بهره بتوانند از آن استفاده کنند و به جای وارد شدن در جریان تولید، راهی بازارهای پولی معامله‌های ربوی شوند. در نظام اسلامی با تحریم ربا، دیگر زمینه‌ای برای اختصاص پس‌انداز به معامله‌های ربوی وجود نخواهد داشت. یگانه راه برای کسانی که قصد کسب درآمد از پس‌اندازهایشان دارند، درگیر شدن با بخش واقعی اقتصاد است. این امر سبب می‌شود تمام جوهی که پیش از این صرف وام‌های ربوی می‌شد، اینک به بخش حقیقی اقتصاد عرضه شود و در نتیجه وجوه عرضه‌شده برای سرمایه‌گذاری در تمام اقتصاد افزایش پیدا می‌کند.

۲. تأکید بر قراردادهای واقعی

بانکداری اسلامی بر پایه دو دسته از عقود استوار است: الف) عقود مبادله‌ای؛ ب) عقود مشارکتی.

عقدهای مبادله‌ای، بازدهی ثابت و سود از پیش تعیین‌شده دارند که اگرچه شبیه همان چیزی است که در بانکداری متعارف وجود دارد؛ اما رابطه حقوقی بانک و مشتری در این دو نوع بانکداری متفاوت است. در بانکداری اسلامی رابطه وکیل - موکل (سرمایه‌گذار) برقرار بوده و در بانکداری ربوی رابطه قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده است.

در حقیقت بانکداری اسلامی با حذف قرارداد قرض با بهره در بخش اعطای تسهیلات به خانوارها و بنگاه‌های اقتصادی از قراردادهای واقعی استفاده می‌کند به این معنا که برای تأمین مالی خانوارها و نیازهای کوتاه‌مدت و مقطعی بنگاه‌های اقتصادی از قراردادهایی؛ مانند: فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک و جعاله استفاده می‌کند. در این قراردادها ابتدا در اقتصاد واقعی کالا یا خدمتی تولید می‌شود؛ سپس بانک با تهیه نقدی آن کالا یا خدمت، آن را به صورت مدت‌دار به مشتری وامی‌گذارد؛ در نتیجه چنین قراردادهای اعتباری به هیچ‌وجه نمی‌توانند از اقتصاد واقعی پیشی بگیرند؛ بلکه همیشه در چارچوب اقتصاد واقعی خواهند بود (موسویان، ۱۳۸۸، ص ۳۰۰). اسناد بدهی که از عقود مبادله‌ای؛ مانند: فروش اقساطی و اجاره سرچشمه می‌گیرند، هنوز هم رابطه‌ای مستقیم با امکانات تولید (بخش واقعی) دارند. این تفاوت موجود در روش خلق دین در نظام تأمین مالی متعارف و نظام تأمین مالی اسلامی، پیامدهای وسیعی در اقتصاد خواهد داشت (Al-Jarhi, 2002, p.11-13)؛ بنابراین در اقتصاد اسلامی بخش واقعی اقتصاد جدای از بخش پولی و اعتباری نبوده و این دو بخش به‌صورتی در هم تنیده به فعالیت خود ادامه می‌دهند و در این بین بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی به واقع در نقش واسطه میان این دو بازار ظاهر شده و نزدیکی این دو بخش را بیش از پیش رقم

می‌زنند. به عبارت دیگر، بانک‌های اسلامی افزون بر اینکه به عنوان واسطه میان سپرده‌گذاران و متقاضیان تسهیلات عمل می‌کنند، ارتباط میان بخش واقعی و پولی اقتصاد را نیز رقم می‌زنند؛ اما در بانکداری ربوی عملیات بانکی براساس قرض با بهره است، به این صورت که سپرده‌گذار پول خود را به بانک قرض می‌دهد و بهره ثابت و از پیش تعیین شده را در سر رسید معین دریافت می‌کند، از طرفی بانک به همین شکل در قالب وام با بهره، وجوه جمع‌آوری شده را به گیرنده تسهیلات می‌دهد؛ بنابراین رابطه بین طرفین هر معامله به محض تحویل پول قطع می‌شود؛ بنابراین در بانکداری ربوی بخش پولی نمی‌تواند خود را با بخش واقعی هماهنگ کند. به عبارتی، در نظام بانکداری متعارف بانک‌ها فقط واسطه میان قرض‌دهندگان و قرض‌گیرندگان شمرده می‌شوند.

عقد‌های مشارکتی در بخش سرمایه‌گذاری‌های اساسی و بلندمدت به جای قرض با بهره استفاده می‌شوند. در بانکداری ربوی هر فرد سپرده‌گذار بدون توجه به اینکه سپرده وی صرف چه کاری می‌شود، فقط به فکر درآمد ربوی حاصل از سپرده‌گذاری خویش است. در صورتی که در بانکداری اسلامی تک‌تک سپرده‌گذارها می‌توانند در فعالیت‌های جامعه خود شریک باشند؛ بنابراین سپرده‌گذاران در بانک‌های اسلامی پول خود را به وسیله بانک در تملیک متقاضیان تسهیلات قرار نمی‌دهند؛ بلکه آنها در حقیقت سرمایه‌گذار بالقوه یا بهتر بگوییم عرضه‌کننده سرمایه هستند و بانک اسلامی را برای انجام این عمل وکیل خود قرار می‌دهند که سپرده وی را به صورت سرمایه بالفعل درآورد. از طرف دیگر، عده‌ای متقاضی سرمایه‌گذاری هستند که بخشی از سرمایه لازم را در اختیار دارند و برای بقیه آن به بانک اسلامی مراجعه می‌کنند یا اینکه تمام سرمایه خود را، به طور مثال در عقد مضاربه از بانک اسلامی تأمین می‌کنند. بانک اسلامی به نیابت از طرف سپرده‌گذاران بخشی یا تمام سرمایه موردنیاز متقاضیان را تأمین می‌کند؛ یعنی تمام سپرده سپرده‌گذاران در یک ظرف به صورت مشاع جمع شده و پس از آنکه بانک با متقاضیان قراردادهای لازم را برای سرمایه‌گذاری در زمینه‌های متعدد امضا کرد، بخشی از سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌هایی که به وسیله این سپرده‌های مشاع تأمین مالی می‌شوند، جزو درآمد مشاع سپرده‌گذاران شمرده می‌شود. در حقیقت مانند اینکه سپرده‌گذاران تعدادی از سهام این مؤسسه‌ها را خریده باشند و حال سود سهام خود را دریافت می‌کنند.

بانک اسلامی می‌تواند پس از کسر حق‌الوکاله خود از این درآمدها که آنها نیز مشاع هستند، آنها را نسبت به مبلغ و مدت سپرده بین سپرده‌گذاران تقسیم کند. روشن است که بانک اسلامی نیز می‌تواند از منابع خود در تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری استفاده کند (توتونچیان، ۱۳۷۹، ص ۳۳۹). روشن است که این‌دسته از معامله‌ها بانک‌ها نیز در چارچوب اقتصاد واقعی خواهد بود.

۳. توزیع ریسک سرمایه‌گذاری

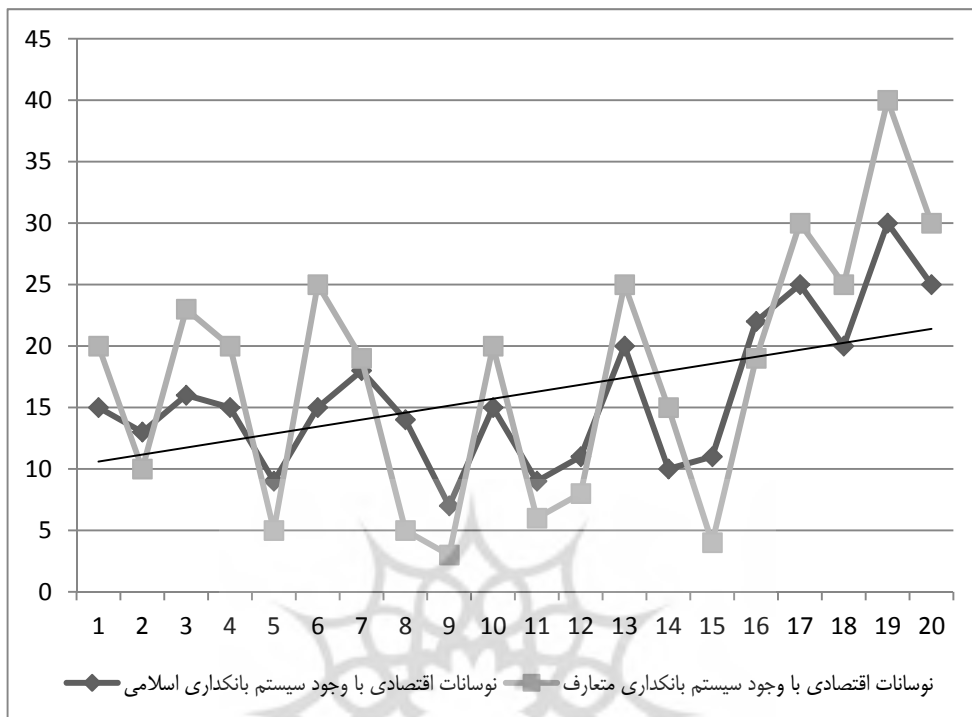
نگرش اسلام به ریسک در بانکداری اسلامی محتاطانه است، به طوری که اجازه نمی‌دهد قراردادهای با نااطمینانی‌های بیش از اندازه همراه باشند؛ بلکه آنها را به سمت تسهیم ریسک تشویق می‌کند. به این معنا که ریسک حاصل از فعالیت‌های سرمایه‌گذاری باید بین مالکان منابع مالی و استفاده‌کنندگان از این منابع تقسیم شود (Seddiqi, 2009, p.128). در بانکداری اسلامی بدون اینکه سرمایه درگیر ریسک تجاری شود، هیچ‌گونه سودی برای آن حاصل نمی‌شود (Parashar & Venkatesh, 2010, p.55)؛ البته این موضوع بیشتر در مورد عقود مشارکتی مصداق پیدا می‌کند؛ اما آنچه در بانکداری متعارف به‌ویژه در مشتقات مالی مثل وام‌های رهنی رخ می‌دهد، انتقال ریسک بوده و مثل بازی قمار است که فقط یک طرف از آن منتفع می‌شود؛ اما در تسهیم ریسک، سود یا زیان حاصل بین دو طرف تقسیم می‌شود. در نظام مشارکتی سالم، ترس از زیان و امید به سود در تعامل قرار دارند؛ اما در نظامی که ریسک به یک طرف منتقل می‌شود، همواره نگرانی درباره زیان فقط در یک طرف قرارداد وجود دارد.

در بحران اخیر آمریکا نیز اعطاکنندگان وام‌های رهنی، تمام ریسک عدم بازپرداخت را به مشتری نهایی وام منتقل می‌کردند و به این جهت انگیزه کم‌تری در تأمین مالی آنها و تعهدهای مالی خود داشتند. از طرفی قیمت اوراقی که به پشتوانه این وام‌های رهنی منتشر شد بیش از قیمت دارایی یا به‌عبارت دیگر وثیقه‌های دریافت‌شده از وام‌گیرندگان بود. این قیمت بالاتر در حقیقت همان بهره این اوراق بود که سبب جذب خریدار اوراق برای سرمایه‌گذاری در این اوراق رهنی در قالب نظام ربوی می‌شد. نیز این اوراق در بازارهای ثانویه با قیمت‌های بالاتر نیز خرید و فروش می‌شدند که این سبب افزایش بی‌دلیل قیمت این اوراق شد و بر اثر کاهش قیمت مسکن به‌عنوان دارایی اولیه بحرانی عظیم سراسر بانکداری ربوی را در بر گرفت.

۴. برقراری ارتباط میان عرضه پول و بخش واقعی اقتصاد

عامل دیگر ثبات بانک‌های اسلامی نسبت به بانک‌های ربوی، روشی است که پول خلق و مدیریت می‌شود. به علت ممنوعیت ربا در اقتصاد اسلامی و به‌کارگیری روش‌های تأمین مالی مشارکتی و غیرمشارکتی، خلق پول نیز به‌طور عمده از راه به‌کاربردن این روش‌ها صورت می‌پذیرد؛ بنابراین بخشی از سرمایه عرضه‌شده به فعالیت‌های اقتصادی، بر مبنای مشارکت در سودی است که از به‌کارگیری این سرمایه‌ها پدید می‌آید و هر بخشی از این وجوه که به‌صورت سپرده به نظام بانکی سرازیر شود، به همان اندازه عرضه پول افزایش می‌یابد؛ بنابراین در بانکداری اسلامی عرضه پول به‌صورتی انجام می‌شود که به‌طور مستقیم به بخش واقعی اقتصاد گره خورده و مستقل از آن نیست.

در بانکداری متعارف هنگامی که بانک وام می‌دهد، قدرت خرید اضافی تولید می‌شود؛ زیرا از یک طرف، وام‌گیرنده به محض اینکه وام را هزینه کرد، مبلغ وام در قالب سپرده جدید به بانک برخواهد گشت و مقدمه پرداخت وام دیگری فراهم می‌شود. این دور تا جایی ادامه خواهد یافت که تمام ذخیره پولی اولیه (ذخیره قانونی) در بانک تکمیل شود. از طرف دیگر، بانک‌ها با خلق پول به این موضوع دامن می‌زنند؛ بنابراین وام بانکی تقاضای کل اقتصاد را بالا خواهد برد. نیز بانک با خلق اعتبار باعث قبض و بسط نقدینگی می‌شود و اقتصاد را با نوسان‌ها و سرانجام در جهت پس‌انداز اجباری و پدیدساختن تقاضای کاذب سوق خواهد داد و مقدمه‌های بحران مالی را فراهم خواهد آورد. از سوی دیگر، بانک‌ها با دریافت بهره به‌طور مرتب پول ملی را متناسب با درصد بهره دریافتی در اختیار خود می‌گیرند و با خلق اعتبار، این موضوع را تشدید و سرعت می‌بخشند؛ بنابراین پول ملی به‌طور مرتب از جیب مردم به خزانه بانک‌ها واریز می‌شود و مردم را همواره به بانک‌ها بدهکارتر می‌کنند و استمرار آن باعث فزونی طلب بانک‌ها از کل ذخیره پولی می‌شود و بستر بعدی بحران‌های مالی را فراهم می‌سازد (داودی و عیسوی، ۱۳۸۹، ص ۲۱)؛ بنابراین حجم پول در گردش در جامعه بدون اینکه ارتباطی با حجم کالاها و خدمات و چرخه فعالیت‌های اقتصادی داشته باشد، دست‌خوش نوسان شده و این نوسان‌ها دامنه تغییرات نوسان‌های اقتصادی را می‌انجامد و رکودها را عمیق‌تر کرده و رونق‌ها را بیش از حد معمول دامن می‌زنند.



با توجه به نمودار فرضی پیشین، چنانکه عرضه پول با بخش واقعی اقتصاد هماهنگ باشد، دامنه نوسان‌های اقتصادی کم‌تر خواهد شد و این یکی از ویژگی‌های بارز بانکداری اسلامی است.

۵. انعطاف‌پذیری هزینه‌های جذب سرمایه

در عقود مشارکتی، جهت حرکت هزینه هر واحد سرمایه در جهت حرکت سود است؛ چرا که در این عقود سود به صورت پسینی (بعد از فعالیت اقتصادی) و آن هم براساس نسبت‌های مورد توافق محاسبه می‌شود. در بانکداری متعارف با افزایش نرخ سود مورد انتظار در جامعه و از سوی دیگر با ثابت ماندن نرخ بهره (هزینه دریافت وام و تسهیلات) تقاضا برای دریافت وام به شدت افزایش می‌یابد و عکس این موضوع نیز ممکن است اتفاق بیفتد؛ اما در بانکداری اسلامی به علت اینکه برخی از عقود بر پایه عقود مشارکتی انجام می‌شود و در این عقود در شرایط رونق و حالتی که انتظار سود به سمت بالا است، هزینه دریافت تسهیلات به علت افزایش سهم سود سپرده‌گذار نیز خودبه‌خود بالا می‌رود، تقاضا برای دریافت وام دیگر به آن اندازه که در نظام متعارف افزایش می‌یافت، افزایش نخواهد یافت. در حالت رکود نیز عکس این حالت اتفاق می‌افتد. بنابراین می‌توان

نتیجه‌گیری کرد که تحت نظام تأمین مالی اسلامی، دامنه نوسان‌های تمام مراحل یک دوره اقتصادی (رکود یا رونق)، کوتاه‌تر خواهند بود.

۶. محدودیت فعالیت‌های سفته‌بازی

بیع دین یا خرید و فروش بدهی یکی از موضوع‌های بحث‌انگیز در بانکداری اسلامی است که مورد توجه بسیاری از فقیهان و اندیشه‌وران اسلامی قرار گرفته است. در صورتی که بیع دین به‌ویژه به کم‌تر از قیمت اسمی به شخص ثالث (تنزیل) صحیح باشد، راهکار مهمی جهت تأمین مالی در اختیار دولت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی قرار می‌گیرد. دولت و شرکت‌های خصوصی می‌توانند مطالبه‌های مدت‌دار خود از شرکت‌ها، مؤسسه‌ها، اشخاص حقیقی و حقوقی را عنداللزوم در بازار به فروش رسانند و از این راه نیازهای کوتاه‌مدت خود را به نقدینگی تأمین کنند (سروش، ۱۳۸۷، ص ۱۷۳). بیع به معنای مبادله دو مال است که صحت آن بنا بر وجود شرایط ذیل است:

۱. دارایی مورد معامله باید حقیقی باشد؛

۲. فروشنده مالک دارایی باشد؛

۳. دارایی در چنین مبادله، معاوضه شده و تحویل مشتری داده شود.

بیع دین نیز در چارچوب شرایط پیش‌گفته می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد (Seddiqi, 2009, p.18) خرید و فروش بدهی در بررسی مشتقات مالی مورد بحث قرار می‌گیرد. مشتقات مالی؛ مانند: وام‌های رهنی قراردادهایی هستند که بر روی دارایی‌ها منعقد شده و به‌صورت ابزار مالی که ارزش آن از دارایی‌ها مشتق می‌شود، مورد مبادله قرار می‌گیرد. در بانکداری متعارف این ابزار مالی ارزش‌گذاری شده و مورد معامله قرار می‌گیرد و بین شرکت‌ها ردوبدل شده و مشتقات جدیدی بر روی همین قراردادها تنظیم و دارایی‌های مالی جدید بر روی یکدیگر پدید می‌آیند، بدون اینکه شرایط پیش‌گفته اجرا شود، این ابزارها می‌توانند در معرض فعالیت‌های سفته‌بازی قرار گیرند و ارزش‌هایی فراتر از ارزش واقعی دارایی پایه را پیدا کنند. سرانجام مانند آنچه در بحران اتفاق افتاد هر می‌وارونه براساس دارایی اولیه؛ مانند: مسکن شکل می‌گیرد.

می‌توان انواع سفته‌بازی را دو قسمت کرد:

۱. سفته‌بازی‌ای که به تخمین ارزش آینده متغیرهای کلیدی؛ مانند: قیمت، سود، واردات، تقاضای صادرات، اشتغال و ... ارتباط دارد؛

۲. سفته‌بازی‌ای که به رخدادهای غیراقتصادی که می‌توانند متغیرهای کلیدی را تحت تأثیر قرار دهند مرتبط می‌شود، مواردی؛ مانند: تغییر در حکومت، جنگ و سفته‌بازی امری مهم است؛ زیرا رفتارهای اقتصادی رایج را تحت تأثیر قرار داده و از این راه به تغییرهایی در عرضه و تقاضای کالاها و خدمات، سرمایه‌گذاری و ... می‌انجامد. به نظر می‌رسد آن نوع سفته‌بازی‌ای که به صورت تهدیدی برای ثبات اقتصادی شمرده می‌شود، سفته‌بازی نوع اول نیست؛ زیرا همان‌طور که در تحلیل‌های اقتصادی نشان داده شده، نیروهای اقتصاد بی‌ثباتی‌ای که این نوع از سفته‌بازی ممکن است پدید آورد را بر عهده می‌گیرند؛ بنابراین آن نوع از سفته‌بازی که به صورت تهدیدی برای ثبات اقتصادی و به‌ویژه ثبات مالی شمرده می‌شود، موردی است که بر روی متغیرهای اقتصادی تمرکز ندارد؛ یعنی مورد دوم.

اگر قماربازی را به صورت خلق ریسک به منظور کسب سود با قبول چنین ریسکی در نظر بگیریم، آنگاه می‌توان گفت فقط این نوع از سفته‌بازی (سفته‌بازی قمارگونه) است که به صورت تهدیدی برای ثبات اقتصادی شمرده می‌شود. این نوع از سفته‌بازی طبیعتش شرط‌بندی بر روی رویدادهایی است که به فعالیت اقتصادی فردی که شرط می‌بندد ربطی ندارند. اغلب چنین سفته‌بازی‌هایی در بازارهای مالی امروزی به اسناد بدهی و تغییرهای نرخ بهره مرتبط می‌شوند (عیوضلو و میسمی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۳-۱۷۴).

سفته‌بازی به مفهوم خرید و فروش دارایی به انگیزه سود از راه پیش‌بینی قیمت از دیدگاه فقه با دو شرط جایز است:

۱. باید در چارچوب احکام مربوط به خرید و فروش نقد، نسیه و سلف انجام شود. با این شرط، معامله‌های صوری و معامله‌هایی که دو طرف آن مدت‌دار است یا معامله‌هایی که در آن قیمت کالا معلوم نیست و مانند آن خارج می‌شوند؛

۲. باید سبب اضرار بر مسلمانان نشود. در غیر این صورت، دولت اسلامی که حافظ مصالح مسلمانان است، باید با تمهیدهای قانونی و اجرایی از آن جلوگیری کند. با این شرط، سفته‌بازی همراه با اشاعه کذب و تبانی برای تغییر مصنوعی قیمت‌ها خارج می‌شود. به عبارت دیگر تا وقتی سفته‌بازان قیمت‌پذیر هستند، سفته‌بازی جایز است؛ اما اگر بخواهند با اقدام‌هایی؛ مانند: اشاعه کذب و تبانی، قیمت‌ساز شوند و از این راه به سودی دست یابند، جایز نیست (میرمعزی، ۱۳۸۲، ص ۵۸).

زمانی که تأمین مالی از راه استقراض انجام شود، به‌طور طبیعی بازار دین گسترده‌ای پدید می‌آید که در آن اسناد بدهی مبادله می‌شوند. در چنین بازارهایی سفته‌بازی بر روی انتظارات نرخ بهره رایج و شایع است. وجود چنین ساختاری در اقتصاد، خود عاملی برای بی‌ثباتی و بیماری است. از سوی دیگر، از آنجا که اسناد بدهی در نظام بانکداری متعارف، اسناد بدهی واقعی نیستند؛ یعنی بدون پشتوانه بوده و پیش‌تر معامله‌ای صورت نگرفته که این اسناد حاکی از آن بدهی باشند؛ فروش اولیه آنها هر چند به‌عنوان تنزیل نامیده می‌شود، از باب بیع دین (تنزیل) نخواهد بود و حقیقت اینها چیزی جز قرض با بهره نیست و یگانه تفاوتشان با قرض با بهره، در شیوه محاسبه است.

در برابر در اقتصادهایی که از عقود اسلامی پیروی کرده و در آنها تأمین مالی به‌وسیله عقود اسلامی انجام می‌شود، بازار گسترده دین به‌صورتی که در نظام متعارف پدید می‌آید، وجود ندارد؛ چرا که به‌کارگیری اسناد بدهی آن‌گونه که در اقتصادهای متعارف به‌کار گرفته می‌شود، در چارچوب بانکداری اسلامی با دو نوع محدودیت روبه‌رو است:

۱. عدم جواز تنزیل اسناد تجاری صوری: از آنجا که این اسناد بدون پشتوانه و حاکی از معامله صوری هستند و بر بدهی واقعی دلالت ندارند، تنزیل آنها حکم قرض با بهره یا همان ربا را دارد؛

۲. عدم جواز خریدوفروش در بازار ثانویه: با توجه به عدم جواز شرعی برای خریدوفروش و تنزیل دیون صوری، راه‌اندازی بازار ثانویه نیز برای این اوراق امکان‌پذیر نخواهد بود.

بنابراین در اقتصاد اسلامی انتشار اسناد بدهی در صورتی که از معامله واقعی حاکی باشد و از صوری نبودن آن اطمینان به‌عمل آید، در چارچوب عملیات بانکی بدون ربا بی‌مانع است. با ملاحظه واقعی بودن بدهی در اسناد بدهی، خریدوفروش این بدهی‌ها در فقه اسلامی مطابق فتوای اکثر فقیهان جایز است (موسویان، نظریه‌پردازی و خزایی، ۱۳۸۹، ص ۹۲)؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در اقتصاد اسلامی نیز گرچه می‌توان بحث سفته‌بازی روی نرخ تنزیل، نرخ‌های مرابحه، انتظارات سود و سرانجام انتظارات عرضه و تقاضای کالاها را مطرح کرد؛ اما چون این نرخ‌ها برخاسته از معامله‌های واقعی هستند، عامل بی‌ثباتی نمی‌شوند؛ بنابراین بی‌ثباتی در اقتصاد محدودتر بوده و کمتر پیش می‌آید.

در اقتصاد اسلامی بدون بهره که در آن تمام دیون بر مبنای خرید کالاها و خدمات واقعی بنا شده باشند و نرخ بهره نیز وجود نداشته باشد، دیگر جایی برای سفته‌بازی

قمارگونه باقی نخواهد ماند و هرگز ارزش دارایی‌های مالی بیش از تولید ناخالص داخلی نخواهد شد؛ زیرا ارزش اسناد بدهی نمی‌تواند بیش از ارزش خود دارای واقعی شود؛ پس در چارچوب اقتصاد اسلامی چنین بحران‌هایی؛ حتی با مجاز بودن خرید و فروش دین اتفاق نمی‌افتد. از این‌رو هرم معکوس بدهی، تبدیل به مستطیلی می‌شود که مقدار برابری از کالاها و خدمات واقعی در برابر آن وجود دارد.

موارد پیش‌گفته، همگی از جمله مزیت‌های بانکداری اسلامی در قیاس با بانکداری متعارف شمرده شده و در اصل این ویژگی‌های بانکداری اسلامی به عملکرد مناسب‌تر این بانک‌ها در بحران مالی اخیر انجامیدند. با این وجود، ارائه شواهد تجربی در این‌باره ضروری به نظر می‌رسد. به همین منظور، در ادامه عملکرد بانک‌های اسلامی طی بحران مورد بررسی قرار می‌گیرند.

ارزیابی عملکرد بانک‌های اسلامی در خلال بحران

گسترش روزافزون بانکداری اسلامی در نظام بانکداری دنیا و سیاست‌های پولی و مالی جهان، برای کمتر کسی قابل باور بود. امروزه، نظام اقتصادی دنیا بانکداری اسلامی را به‌عنوان نظام پیشرفته پذیرفته و در بسیاری از موارد، آن را جایگزین روش‌های پیشین خود کرده است. مطمئناً اقتصادهای توسعه‌یافته، منفعت‌محور و مشتری‌مدار کشورهای غربی اگر در ارتباط با ویژگی، کاربرد و پیشرفته‌بودن بانکداری اسلامی به باور نمی‌رسیدند به این وسعت آن را به اجرا در نمی‌آوردند (حسن‌زاده و فوز مسلمیان، ۱۳۸۹، ص ۵۴). همین مزیت‌ها که در قسمت پیش به آنها اشاره شد به مصونیت بانک‌های اسلامی از بحران اخیر انجامیدند.

فلسفه و پایه اندیشه بانکداری اسلامی متفاوت از بانکداری متعارف است. اصل بانکداری اسلامی بر باورهای اسلامی بنا نهاده شده و بانک‌های اسلامی باید به محدودیت‌های قوانین و شریعت اسلام در تمام فعالیت‌هایشان پایبند باشند. از سوی دیگر، بانکداری متعارف از قرارداد بهره‌محور که سابقه طولانی هم دارد، در تأمین مالی و وام‌دهی استفاده می‌کند. بهره در نظر گرفته‌شده قیمت اعتبار را منعکس می‌کند و بر هزینه فرصت سرمایه دلالت دارد؛ بنابراین بانکداری متعارف بر رابطه بدهکار - بستانکار بین سپرده‌گذار و بانک از یک طرف و وام‌گیرنده و بانک در طرف دیگر، استوار است (Parashar & Venkatesh, 2010, p.55)؛ اما در بانکداری اسلامی روابط به‌گونه‌ای دیگر تعریف می‌شوند. در این نظام، بانک به‌واقع در

نقش وکیل سپرده‌گذاران شمرده شده و وجوه آنها را در قالب عقودهای مبادله‌ای و مشارکتی به متقاضیان سرمایه وامی گذارد. در پاره‌ای مواقع رابطه شراکت میان سپرده‌گذار و گیرنده تسهیلات برقرار می‌شود و در مواردی رابطه مؤجر و مستأجر و بسته به نوع قرارداد می‌تواند این رابطه تغییر کند؛ اما هر چه باشد، رابطه قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده پدید نمی‌آید؛ مگر آنکه قرض به احسان داده شده و قرض‌الحسنه باشد که زیاده‌ای به آن تعلق نمی‌گیرد.

بانک‌های غربی مزیت‌های فراوانی نسبت به بانک‌های اسلامی دارند؛ برای مثال، بانک‌های غربی سابقه طولانی و دانش فراوانی در صنعت دارند. آنها طبق روال بهره دریافت می‌کنند که بخش عمده‌ای از درآمد بانک‌ها شمرده می‌شود و از طرفی مشتریان بانک‌های غربی در زیان بانک‌ها شریک نیستند. بانکداران غربی وثیقه‌های تضمین‌شده در اکثر معامله‌ها دریافت می‌کنند. این بانک‌ها تمایل به جمع‌آوری سرمایه فراوان دارند، به‌طور گسترده ریسک را انتقال می‌دهند، از فناوری‌های بسیار پیشرفته استفاده می‌کنند و می‌توانند در صورت تمایل به بازار بانک‌های اسلامی نیز وارد شوند (Said, 2012, p.150). با این وجود، بانک‌های اسلامی طی بحران مالی اخیر روند مثبت و روبه‌رشدی را برخلاف آنچه که درباره بانک‌های متعارف مشاهده شد، تجربه کردند.

پیش از بحران سال ۲۰۰۷، بانک‌های اسلامی رشد ثابتی داشتند. براساس گزارش‌های صندوق بین‌المللی پول (۲۰۰۵)، تعداد بانک‌های اسلامی در سطح جهان از ۷۵ عدد در سال ۱۹۷۵ به ۳۰۰ عدد در سال ۲۰۰۵ افزایش یافته است. در سال ۲۰۰۷، کل دارایی‌های صنعت بانکداری اسلامی حدود ۲۵۰ میلیارد دلار با نرخ رشد حدود ۱۵ درصد در سال بود. رشد دارایی‌های بانک‌های اسلامی در سال ۲۰۰۷ بین ۲۵-۴۰ درصد بود. به‌طور تقریبی ۳۰۰ مؤسسه مالی اسلامی در سطح جهان با ۵۰۰ میلیارد دلار دارایی طی سال ۲۰۰۷ تأسیس شدند. این دارایی‌ها با نرخ ۲۹ درصدی در طی سال ۲۰۰۹ رشد کردند و ۸۸۲ میلیارد دلار ارزش‌گذاری شدند (Said, 2012, p.150).

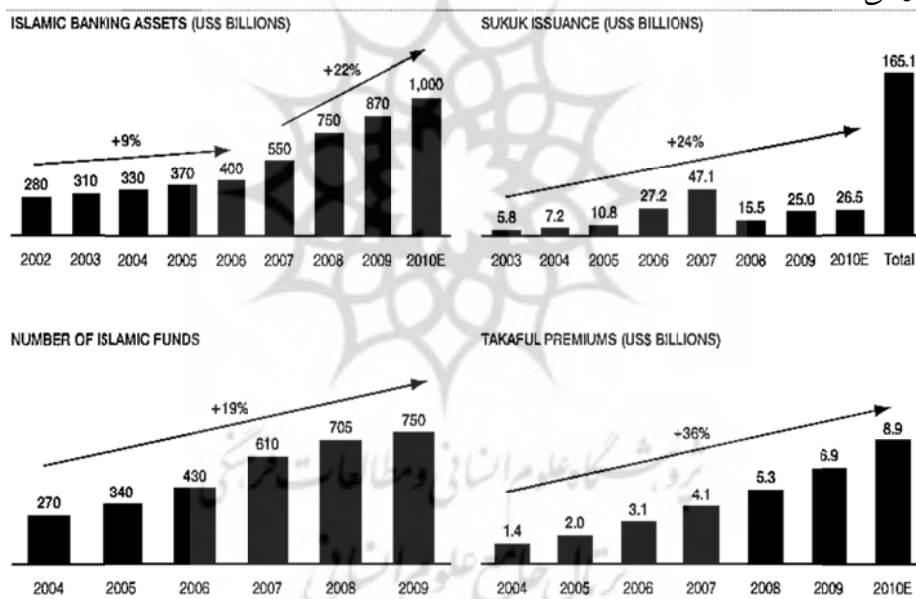
سهم سرمایه بانک‌های اسلامی بزرگ از کل سرمایه نظام بانکی در کشورهای اسلامی در سال ۲۰۰۸ به ۲۸/۶ درصد افزایش یافته و حجم دارایی ۵۰۰ بانک اسلامی بزرگ در سال ۲۰۰۹ به ۸۸۲ میلیارد دلار رسیده است که این رقم در سال ۲۰۰۸ در حدود ۶۴۰ میلیارد دلار بود. حجم بازار صکوک اسلامی اکنون در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار بوده و

حجم کل بازار بانکداری اسلامی، صکوک و دیگر ابزارهای آن به بیش از یک تریلیون دلار می‌رسد (حسن‌زاده و فوز مسلمیان، ۱۳۸۹، ص ۵۴).

در طی آشفته‌گی‌های اقتصادی سال‌های ۲۰۰۷ - ۲۰۰۹، تعداد ۱۶۸ بانک ایالات متحده سقوط کردند و سودآوری بانک‌ها کاهش یافت. مدیران بانک‌ها برای فصل چهارم سال ۲۰۰۸ حدود ۳۲/۱ میلیارد دلار زیان و یک بازده ۰/۹۴- درصدی برای دارایی‌ها و فقط ۱۰/۲ میلیارد سود صنعت برای سال ۲۰۰۸ گزارش کردند. در این بین، دارایی‌های بانک‌های اسلامی طی سال ۲۰۰۹ با حدود ۸۸۲ میلیارد دلار دارایی به میزان ۲۹ درصد رشد داشت (Said, 2012, p.149).

نمودارهای ذیل، عملکرد بانک‌های اسلامی را در خلال بحران مالی اخیر مورد بررسی

قرار می‌دهد:

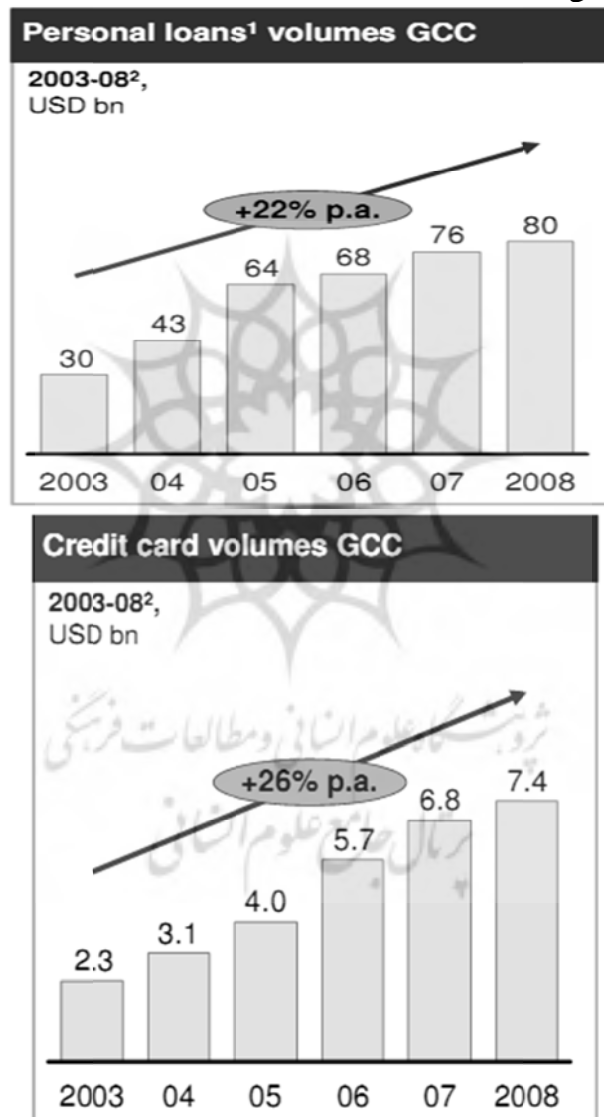


Source: (Vayanos & Diemers, 2010, p.29).

مشاهده می‌شود که دارایی بانک‌های اسلامی با شروع بحران مالی رشد دارایی‌های این بانک‌ها از ۹ درصد به ۲۲ درصد رسیده است. تعداد صندوق‌های اسلامی نیز با نرخ ۱۹ درصد به رشد خود ادامه داده است و وقوع بحران نتوانسته خللی در این رشد پدید آورد. نرخ رشد حق بیمه‌های دریافتی به وسیله مؤسسه‌های اسلامی با همان نرخ ۳۴ درصد به

رشد خود ادامه داده است. درباره صکوک نیز با وقوع بحران در سال ۲۰۰۷، حجم انتشار این اوراق شاهد رشد چشم‌گیری بود؛ در سال بعد از آن با یک کاهش روبه‌رو شده و مجدد به رشد خود ادامه داده است.

نمودارهای ذیل، عملکرد بانک‌های اسلامی حوزه GCC را از دید دیگر شاخص‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد:



Source: (World Islamic Banking Conference, 2009, p.16).

حجم وام‌های دریافتی از بانک‌های اسلامی به‌رغم وقوع بحران مالی به همان نرخ ۲۲ درصد به رشد خود ادامه داده است. وقوع بحران بر نرخ رشد حجم کارت‌های اعتباری دریافتی از بانک‌های اسلامی نیز بی‌تأثیر بوده و این شاخص نیز توانسته با نرخ ۲۶ درصد به رشد خود ادامه دهد.

شواهد تجربی پیش‌گفته همگی مبانی نظری موجود درباره کارایی بیشتر بانک‌های اسلامی در خلال بحران را مورد تأکید قرار می‌دهند؛ بنابراین می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که وقوع بحران مالی جهانی اخیر نه تنها نتوانسته خللی در عملکرد بانک‌های اسلامی پدید آورد؛ بلکه بانک‌های اسلامی با وقوع بحران نرخ‌های رشد فزاینده‌ای را تجربه کرده‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بحث‌های مطرح‌شده در مقاله را به این صورت می‌توان جمع‌بندی کرد:

۱. ریشه اصلی بحران‌های مالی شکنندگی بازارهای مالی و ناهماهنگی آن با بازار کالا است. این ناهماهنگی‌ها زمانی پدید می‌آید که پول نقشی فراتر از وسیله مبادله در اقتصاد به عهده گرفته و برای آن قیمتی (نرخ بهره) فارغ از بخش واقعی اقتصاد تعیین می‌شود؛
۲. به دنبال حملات ۱۱ سپتامبر به برج‌های تجارت جهانی، بازار امریکا مستعد رکود اقتصادی شد. به‌علت نااطمینانی پدیدآمده به آینده اقتصاد امریکا و پیش‌بینی رکود، بازارهای مالی این کشور با پدیده خروج نقدینگی روبه‌رو شد. فدرال رزرو به دنبال راهی برای خارج‌شدن از وضعیت رکود، سیاست انبساطی پولی با کاهش نرخ بهره را در پیش گرفت. در آن زمان به‌علت بالا بودن قیمت مسکن، کاهش نرخ بهره بستر سرمایه‌گذاری در بخش مسکن را برای سرمایه‌گذاران مهیا کرد. ترکیبی از سیاست‌های پولی ناسالم و آسان‌گیری تنظیمی باعث تشدید بحران شد. در سال ۲۰۰۸ بیشتر سرمایه بانکی، هر چند که در حقیقت کوتاه‌مدت بود، به‌وسیله دولت بیمه نشده بود؛ بنابراین سقوط بازار مسکن امریکا که سرمایه سنگینی در آن سرمایه‌گذاری شده بود باعث هجوم به بانک‌ها شد و با این هجوم‌ها، اقتدار بانکی خدشه‌دار شد؛ در نتیجه اقتصاد غیرمالی را مختل و به چرخه روبه پایین اقتصادی انجامید؛
۳. فلسفه و پایه اندیشه بانکداری اسلامی متفاوت از بانکداری متعارف است. اصل بانکداری اسلامی بر باورهای اسلامی بنا نهاده شده و بانک‌های اسلامی باید به محدودیت‌های قوانین و احکام شریعت اسلام در تمام فعالیت‌هایشان پایبند باشند؛

۴. گسترش روزافزون بانکداری اسلامی در نظام بانکداری دنیا و سیاست‌های پولی و مالی جهان، برای کمتر کسی قابل باور است. امروزه، نظام اقتصادی دنیا بانکداری اسلامی را به‌عنوان نظامی پیشرفته پذیرفته و در بسیاری از موارد، آن را جایگزین روش‌های پیشین خود کرده است؛

۵. شواهد و مستندهای موجود از آن حاکی است که وقوع بحران مالی جهانی اخیر نه‌تنها نتوانسته خللی در عملکرد بانک‌های اسلامی پدید آورد؛ بلکه بانک‌های اسلامی با وقوع بحران نرخ‌های رشد فزاینده‌ای را تجربه کرده‌اند؛ بنابراین فرضیه در نظر گرفته‌شده برای مقاله مورد تأیید قرار می‌گیرد؛

۶. مجموعه‌ای از ویژگی‌ها؛ مانند: ممنوعیت انجام معامله‌های ربوی، تأکید بر قراردادهای واقعی، توزیع ریسک سرمایه‌گذاری، برقراری ارتباط میان عرضه پول و بخش واقعی اقتصاد، انعطاف‌پذیری هزینه‌های جذب سرمایه و محدودیت فعالیت‌های سفته‌بازی به مصونیت نظام بانکداری اسلامی از بحران مالی جهانی انجامید.

منابع و مأخذ

۱. اکبریان، رضا و مینو خردسو؛ «تأثیر بانک‌های اسلامی بر ثبات مالی در فرایند جهانی‌شدن»؛ مجله معرفت اقتصادی، س ۱، ش ۲، ۱۳۸۹.
۲. برهانی، حمید؛ «تأثیر بحران‌های مالی بر بانکداری اسلامی»؛ مجموعه مقالات بیستمین همایش بانکداری اسلامی، تهران: مؤسسه عالی بانکداری ایران، ۱۳۸۸.
۳. بکر، گری؛ «آیا سرمایه‌داری دچار بحران است؟»؛ ترجمه جعفر خیرخواهان؛ روزنامه دنیای اقتصاد، س ۱۰، ش ۲۶۳۱، ۱۳۹۱.
۴. پوسنر، ریچارد؛ «آیا سرمایه‌داری دچار بحران است؟»؛ ترجمه جعفر خیرخواهان؛ روزنامه دنیای اقتصاد، س ۱۰، ش ۲۶۳۱، ۱۳۹۱.
۵. توتونچیان، ایرج؛ «پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری»؛ تهران: توانگران، ۱۳۷۹.
۶. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ ربا؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۷. حسن‌زاده، علی و مسعود فوز مسلمیان؛ «ارزیابی عملکرد بازار اوراق اسلامی صکوک در خلال بحران مالی جهانی»؛ تازه‌های اقتصاد، س ۸، ش ۱۲۷، ۱۳۸۹.

۸. حشمتی مولایی، حسین؛ «فرصت‌ها و ریسک‌های پیش‌روی بانکداری اسلامی در شرایط بحرانی»؛ مجموعه مقالات بیستمین همایش بانکداری اسلامی، تهران: مؤسسه عالی بانکداری ایران، ۱۳۸۸.
۹. خاوری، محمودرضا؛ «بانکداری مشارکت در سودوزیان روش برون‌رفت از بحران مالی»؛ مجموعه مقالات بیستمین همایش بانکداری اسلامی، تهران: مؤسسه عالی بانکداری ایران، ۱۳۸۸.
۱۰. داودی، پرویز و محمود عیسوی؛ «بحران‌های اقتصادی و راه‌حل اقتصاد اسلامی»؛ مجله اقتصاد، ش ۱، ۱۳۸۹.
۱۱. سروش، ابوذر؛ «اوراق مشارکت رهنی ابزاری نوین در تأمین مالی بانک‌ها»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۸، ش ۲۹، ۱۳۸۷.
۱۲. سعیدی، علی و مجید کرد؛ «امکان‌سنجی اقتصادی تبدیل تسهیلات فروش اقساطی به اوراق رهنی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۹، ش ۳۶، ۱۳۸۸.
۱۳. عیوضلو، حسین و حسین میسمی؛ «بررسی نظری ثبات و کارایی بانکداری اسلامی در مقایسه با بانکداری متعارف»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۸، ش ۳۱، ۱۳۸۷.
۱۴. قضاوی، حسین؛ «تأثیر بحران‌های مالی بر بانکداری اسلامی»؛ مجموعه مقالات بیستمین همایش بانکداری اسلامی، تهران: مؤسسه عالی بانکداری ایران، ۱۳۸۸.
۱۵. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ «بحران مالی جهانی و آثار آن بر اقتصاد ایران»؛ دفتر مطالعات اقتصادی، ۱۳۸۷.
۱۶. —؛ «تحلیلی بر علل بروز بحران در غرب»؛ دفتر مطالعات اقتصادی، ۱۳۸۸.
۱۷. معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی؛ «نگاهی به روند بحران مالی بین‌المللی و تبعات احتمالی طرح نجات ایالات متحده امریکا»؛ همایش بررسی بحران اقتصادی غرب، تهران: سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران، ۱۳۸۷.

۱۸. موسویان، سیدعباس، محمدنقی نظریه‌پرداز و ایوب خزایی؛ «امکان‌سنجی فقهی طراحی اسناد خزانه اسلامی در بازارهای مالی اسلامی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۱۰، ش ۴۰، ۱۳۸۹.
۱۹. موسویان، سیدعباس؛ «بانکداری اسلامی، ثبات بیشتر، کارایی بهتر»؛ مجموعه مقالات بیستمین همایش بانکداری اسلامی، تهران: مؤسسه عالی بانکداری ایران، ۱۳۸۸.
۲۰. میرجلیلی، سیدحسین؛ «ریشه‌های بحران مالی امریکا و سرایت آن به سایر کشورها»؛ همایش بررسی بحران اقتصادی غرب، تهران: سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران، ۱۳۸۷.
۲۱. میرمعزی، سیدحسین؛ «بورس‌بازی از دیدگاه فقه»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۳، ش ۹، ۱۳۸۲.
22. Al-Jarhi, Mabid Ali; “Islamic Finance: An Efficient and Equitable Option”; Jeddah, **Islamic Research and Training Institute**, Islamic Development Bank, Mimio, 2002b.
23. Beck, Thorston, Asli Demirguc-Kent & Merrouche Quarda; “Islamic vs conventional banking: business model, efficiency and stability”; **Policy Research Working Paper**, the World Bank, Development Research Group, October, 2010.
24. Chapra, M. umer; **the global Financial Crisis**; Japan: Center for Islamic Area Studies at Kyoto University (KIAS), 2009.
25. Duncan McKenzie; **IFSL Report**; London: International Financial Services, 2010.
26. Hasan, Maher & Jemma Dridi; “The Effects of the Global Crisis on Islamic and Conventional Banks: A Comparative Study”; **IMF Working Paper**, Monetary and Capital Markets Department & Middle East and Central Asia Department, September, 2010.

27. Institute of Latin American studies; **the debt crisis in Latin America**; Stockholm, 1986.
28. Johnes, J., M. Izzeldin & V. Pappas; “The efficiency of Islamic and conventional banks in the Gulf Cooperation Council (GCC) countries: An analysis using financial ratios and data envelopment analysis”; **Working Papers 006069**, Lancaster University Management School, Economic Department, 2009.
29. Mills, Paul S. & John R. Presley; **Islamic Finance: Theory and Practice**, London: Macmillan, 1999.
30. Mirakhor, Abbas; **Lesson of the recent crisis for Islamic finance**; Kuala Lumpur: Islamic financial services board, 2009.
31. Mishkin, Frederick S.; **the economics of money, banking and financial markets**; United States of America; Columbia University, 2007.
32. Parashar, Sat Paul & Jyothi Venkatesh; “How did Islamic banks do during global financial Crisis?”; **Banks and Bank Systems**, Vol 5, Issue 4, 2010.
33. Said, Ali; “Comparing the Change in Efficiency of the Western and Islamic Banking Systems”; **Journal of Money, Investment and Banking**, ISSN 1450-288X Issue 23, 2012.
34. Siddiqi, M. N; “Riba, Bank Interest and the Rationale of its Prohibition”; Jeddah: **Islamic Research and Training Institute**, Islamic Development Bank, Mimio, 2004.
35. Siddiqi, M. N “the current financial crisis and Islamic economics”; **IUM Journal of economics & management** 16, no.2, Malaysia: International Islamic university, 2008.

36. Vayanos, Peter & Daniel Diemers; “GCC Private Banking 2010-2011: Successful Growth Strategies after the Perfect Storm”; **Leading Research Paper**, Booz & Company, 2010.
37. Wilson, Rodney; “Economics, Ethics and Religion”, New York: **New York University Press**, 1997.
38. World Islamic Banking Conference; **Developments in the Islamic Finance Landscape**; Bahrain, December, 2009.
39. www.ifsl.org.uk.
40. www.federalreserve.gov.

